

مفهوم‌شناسی سکینه در قرآن

مریم فرهادی*

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۰۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰)

چکیده

قرآن کریم به عنوان هادی و راهنمای بشر در همه‌ی مراحل زندگی، تمامی نیازهای بشر را مد نظر خود قرار داده و آنها را به شکل کامل بیان فرموده است. یکی از این نیازهای بشر، نیاز به داشتن آرامش در مسیر زندگی است. این نیاز در دوران حاضر به قدری مورد توجه بشر قرار گرفته است که بسیاری از تلاشهای خود را بدان سو معطوف کرده و هزینه‌های بسیاری نیز برای آن می‌پردازد. قرآن نیز به این نیاز مهم بشر بی‌توجه نبوده و تمام مراتب و انواع آن را به شکل کامل و قدم به قدم برای تمامی مراتب زندگی انسان بیان کرده است.

یکی از این آرامشهای مورد توجه قرآن کریم سکینه‌ی الهی است. قرآن در بیان این آرامش خاص نگاه دقیقی داشته، آن را اولاً از ناحیه‌ی خداوند بیان می‌کند، ثانیاً آن را آرامشی می‌داند که در لحظه‌های خاص و بر قلوب مؤمنانی خاص خداوند متعال نازل می‌کند.

هدف این مقاله بررسی این آرامش خاص الهی و مواقفی است که این آرامش بر قلوب مؤمنین از سوی خداوند نازل گشته است.

واژگان کلیدی: سکینه‌ی الهی، آرامش، مؤمنین، جنگ، جهاد.

*. E-mail: payiz1363@yahoo.com

مقدمه

آرامش به عنوان یک حقیقت و نیاز آدمی در مسیر تکامل و رشد است که احساس بی‌نیازی نسبت به آن در هیچ مرتبه و قسمتی از راه رشد و تکامل انسان نخواهد بود. قرآن کریم که کتاب جامع الهی و هادی و راهنمای بشر در مسیر رشد و تعالی است نیز از این مسئله مهم غافل نبود و به شکلی زیبا و دقیق بدان پرداخته است و آن را به شکلی کامل بیان و عرضه داشته است. قرآن کریم متفاوت از دیگر کتاب‌های مطرح در خصوص آرامش با نگاهی خاص و دقیق به این نعمت عظیم خداوندی نظر نموده است و آن را به شکل لایه به لایه و مرتبه به مرتبه بیان فرموده و برای هر مرتبه‌ای از مراتب انسانی آرامش خاص آن مرتبه و فرد را بیان نموده است. گاهی از سکینه به عنوان آرامشی الهی یاد می‌کند که در لحظات سخت بر قلب مؤمنین و رسول خدا (ص) نازل می‌شود و گاهی دیگر آن را به شکل اطمینان قلب و امنیت خاطر بیان می‌فرماید. گاهی در مواجهه با فرعونیان و مستکبران از «رَبَطٌ» یاد می‌کند و در موضع دیگری در باب «ثبات قدم» داد سخن سر می‌دهد.

در مجموع نگاه قرآن کریم به مسأله‌ی آرامش، نگاه موشکافانه‌ای است و به سادگی از کنار آن عبور نکرده است و این نعمت را که نازل‌های از سوی خداوند متعال است، به شکلی زیبا توضیح داده است و روشن نموده که برای هر آدمی در هر مرتبه و موقعیت که در آن واقع می‌شود، آرامشی خاص لازم است. اما در یک نگاه جامع و کلی می‌توان اینگونه بیان داشت که قرآن کریم خداوند متعال را تنها سبب آرامش معرفی فرموده است و تنها او را عامل و منشأ آرامش در انسان بیان می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَمْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلْ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ» (انعام / ۶۴-۶۳). «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ

نَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء / ۸۸). فقط خداست که نجات دهنده از هر ظلمت و دردی است و تنها اوست که توان این کار را دارد.

سکینه‌ی الهی نیز از این قاعده مستثنی نیست و آن نیز از سوی خداوند متعال است و بالاتر آنکه این آرامش مستقیماً از سوی خداوند بیان شده و با توجه به آیات قرآن کریم تنها خداوند نازل کننده‌ی این آرامش بر قلوب مؤمنین است، بر خلاف دیگر آرامشها که علاوه بر خداوند در قرآن کریم مصادیق دیگری نیز به عنوان ایجاد کننده‌ی آنها نام برده شده است؛ مانند اطمینان قلب که در (یونس / ۷) دنیا نیز به عنوان یکی از عوامل ایجاد کننده‌ی اطمینان در قلب انسان یاد می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ». بنابراین سکینه آرامش خاصی است که تنها خدا به شکل مستقیم آن را نازل می‌کند و فقط خداست که توان ایجاد این آرامش عظیم را در قلوب مؤمنین دارد.

هدف این مقاله بررسی تفاوت‌های سکینه‌ی الهی با دیگر آرامشها نیست، بلکه بررسی دقیق آیات سکینه و شناخت عوامل و زمینه‌هایی است که سبب انزال آن از سوی خداوند می‌شود.

واژه‌شناسی سکینه

با مراجعه به قرآن کریم متوجه می‌شویم که واژه‌ی «سکینه» روی هم رفته در پنج موضع از آیات قرآن کریم آمده است. لفظ «سکینه» برگرفته شده از ریشه‌ی «سَكَنَ و سَكُون» به معنای سکون و ثبات بعد از حرکت است (قرشی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۶۲ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۱۷). همچنین واژه‌ی «سکینه» در قاموس به معنای آرامش قلب و اطمینان خاطر و ثبات و آرامش ظاهری آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۸۴). راغب گوید: «گفته‌اند سکینه و سَكَنَ بمعنی زوالِ ترس است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۱۷).

صاحب التحقیق نیز در خصوص این واژه می‌نویسد: أصل واحد مطّرد يدلّ علی خلاف الإضطراب و الحركة، یقال سكن الشیء یسکن سکونا، فهو ساکن. و السکن: أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّة: هو الإستقرار فی مقابل الحركة و هو أعمّ من الإستقرار المادّی و الروحی. و الإستقرار الباطنیّ یعبّر عنه بالطمأنینة و رفع الإضطراب و التشنّش. فیقال سكن الدار و فی الدّار، و سكن الشیء أى استقرّ فی محلّ و لم یتحرّک. و أمّا السکن: فهو مصدر فی الأصل، و یطلق علی السّاکن مفرداً و علی السّکان جمعاً بلحاظ تحقّق الحدث فی الفاعل و قیامه به كما فی العدل بمعنی العادل لمبالغة أو غیره. و قد یطلق علی ما یسکن الیه و یعتمد علیه بهذا اللحاظ، لِتحقّق مفهوم الإطمینان فیهِ (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۶۳). واژه‌ی سکینه در اصل برگرفته از مادّه‌ی سکون و سكن به معنای آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شکّ و تردید را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد (بابایی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۷۱). علامه طباطبایی (ره) هم ذیل همین واژه فرموده‌اند: سکینت، آرامش و سکون نفس و اطمینان آن به عقایدی که به آن ایمان آورده‌اند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ۳۸۶). همچنین در ترجمه‌ی *جوامع الجامع* «سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه آمده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۹). در تفسیر کشاف نیز آمده است: «السکینة: السکون و الطمأنینة» (زمخشری، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۹۳).

خداوند در این آیات، به مسأله‌ی سکینه توجّه خاص داشته و آن را حالتی درونی و معنوی بیان فرموده است که فقط توسط ذات مقدّس الهی بر قلب مؤمن نازل می‌شود. در کنار این در *مفاتیح الجنان*، بخش دعا‌های روزهای ماه مبارک رمضان، در دعای روز بیستم ماه مبارک رمضان نیز سکینه موهبتی از جانب خدا معرفی می‌شود و می‌فرماید: «یا مُنزلَ السّکینة فی قلوب المؤمنین»، یعنی ای کسی که نازل می‌کنی بر قلب‌های مؤمنان سکینه را.

بنابراین آیات سکینه، سکینه را آرامش خاص معرفی می‌کند که اولاً نازل شده از سوی ذات مقدس الهی هستند و ثانیاً جایگاه‌هایی که این آیات در آن نازل شده است، همه و همه به وقایع خاص و مهمی برمی‌گردند. در اغلب آیات سکینه الهی، وقتی بدانها توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این آیات در حین و بحبوحه‌ی جنگ و جهاد نازل شده‌اند و حال و هوای جنگ و جهاد بر آنها حاکم است. آیه‌ی ۲۴۸ سوره مبارکه‌ی بقره، در آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَآءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» اشاره به ماجرای جنگ طالوت با جالوت و غلبه‌ی سپاه ایشان بر جالوتیان دارد. یا آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، آنجا که می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» اشاره به ماجرای غزوه حنین دارد. نیز آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح آنجا که می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ»، اشاره به ماجرای بیعت رضوان دارد و بیعت رضوان بیعتی بود که پیامبر اسلام (ص) از مسلمین گرفت مبنی بر اینکه در هنگام جنگ با کفار قریش از معرکه‌ی نبرد نگریزند.

توجه به این نکته که این تعداد آیات از سکینه‌ی الهی که در بحبوحه‌ی جنگ نازل شده‌اند، حتی سبب شده است تا برخی از مفسرین مانند رشیدرضا در تفسیر المنارش این سکینه و آرامش را آرامش در مواقع جنگی بیان و سکینت را بر رزانت، مهابت و وقار اطلاق نماید (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۵۶) و در این صورت سکینت عبارت خواهد بود از آرامش در مواقع جنگی فقط. گرچه علامه طباطبایی این نظر رشیدرضا را در مورد سکینه قبول نمی‌نمایند و سکینه را عطیه‌ی مخصوصی بیان می‌فرمایند که

خداوند به رسول خود و مؤمنین ارزانی داشته است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ص ۳۸۶) که در این صورت و با توجه به نظر علامه طباطبایی، سکینه آرامشی است مخصوص مؤمنین و رسول (ص)، بدون توجه به مسأله‌ی جنگ و جهاد. اما در مجموع با توجه به اینکه اگر ما صلح خدیبه را هم یک معرکه‌ی جنگی و یک صلح‌نامه بعد از مدتی طولانی جنگ محسوب کنیم متوجه می‌شویم که اغلب آیات سکینه ناظر به جهاد در راه خدا هستند؛ یعنی این آیات به نحوی از انحاء، بازگشت به جنگ و جهاد دارند، حتی آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آنجا که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» نیز اشاره به ماجرای هجرت حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه دارد. آنجا که پیامبر و همراهش تنها در غار بودند و فاصله آنها تا مرگ چند تار عنکبوت بیش نبود و خیل کثیر دشمن در مقابل این دو تن، همراه پیامبر را آنچنان ترسانده بود که نزدیک بود از ترس قالب تهی کرده و همه‌ی رشته‌های پیامبر را پنبه کند، که تلویحاً این آیه نیز اشاره به مسأله‌ی نبرد و جهاد دارد.

سکینه آرامشی است متفاوت با دیگر آرامشها و در میان مفسرین بزرگوار دو دیدگاه متفاوت نسبت به این مسأله وجود دارد که تنی چند از ایشان مانند علامه طباطبایی (ره) و رشیدرضا و سلطان محمد گنابادی و آیت‌الله مکارم شیرازی آن را آرامشی متفاوت با دیگر آرامشها معرفی می‌کنند و بقیه‌ی مفسرین (و البته با توجه به تلاش نگارنده در این خصوص) آن را آرامش به شکل عام و کلی بیان داشته و از توضیح و تفسیر بیشتر آن نیز اجتناب نموده‌اند (مانند صاحب تفسیر پرتوی از قرآن ذیل آیه‌ی ۲۴۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره) و اشارات آن چهار بزرگوار نیز اشارات متفاوتی است.

جناب رشیدرضا در تفسیر المنارش همان گونه که بیشتر نیز آمد آن (سکینه) را آرامش در میدان و موافق جنگ و جهاد بیان می‌کند (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۵۶)؛ یعنی آرامش از ناحیه‌ی خدا که فقط در میدان کارزار بر قلب مؤمن فرستاده می‌شود و توضیح نمی‌دهد که آیا این آرامش در همه میدانهای نبرد و جهاد از سوی خداوند نازل می‌شود یا در نبردهایی خاص که آرامشی خاص را می‌طلبد؛ زیرا اگر سکینه طبق نظر ایشان آرامش در لحظات نبرد باشد، باید در هر نبردی بر قلوب مؤمنین نازل شود، زیرا که هر نبردی همراه با سختی و مشقت است، اما با اندکی تأمل در آیات سکینه بدست می‌آید که اینگونه نیست؛ یعنی نه هر نبردی نیاز به سکینه دارد و نه هر مؤمنی شامل آن است.

علامه گنابادی صاحب تفسیر بیان/السعادة نیز سکینه را به نبوت و ولایت تشبیه نموده، می‌نویسند: و ظهور این صورت بشارتی است از خدا به نبوت و ولایت که اگر در انسان متمکن و ثابت شود، به منزله‌ی بادی است که از بهشت می‌وزد و بشارت به عنایت از جانب خدا می‌دهد و این سبب استجاب دعا و نازل شدن نصرت و تأیید از خداست و به همین جهت هم در قرآن درباره‌ی سکینه ذکر شده است که مقارن و همراه نصرت و تأیید خداست و همراه با لشکریانی است که شما آنها را نمی‌بینید و صوفیان اصطلاح نموده‌اند که این صورت را سکینه نام گذارند؛ زیرا که آن سبب سکون و آرامش نفس است و به وسیله‌ی آن سختی تکلیف برداشته می‌شود و سختی به لذت تبدیل می‌شود» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۶۳). نیز در برگزیده‌ی تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی چهار سوره‌ی مبارکه‌ی فتح درباره‌ی سکینه این گونه آمده است: «سکینه در اصل از ماده‌ی سکون به معنی آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شک و تردید را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد. این آرامش ممکن است جنبه‌ی عقیدتی داشته باشد و تزلزل اعتقاد را برطرف سازد، یا

جنبه‌ی عملی داشته باشد، به گونه‌ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبایی به انسان بخشند» (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۷۱).

علامه فضل بن حسن طبرسی نیز ذیل همین آیه و واژه می‌نویسند: «منظور از «سکینه»، سکون و آرامش است؛ یعنی خداوند سکون و آرامش را در دل‌های مؤمنان به وسیله‌ی صلح و امنیت وارد ساخته تا از لطف خود بر آنها که پس از بیم و ترس امنیت را بر ایشان فراهم آورده است، آگاه شوند و با مشاهده‌ی فتح و برتری کلمه‌ی اسلام طبق وعده‌ای که به آنها داده شده، بر یقین آنان افزوده شود» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ص ۶۰). اما علامه طباطبایی در خصوص مبحث سکینه بحث مفصلی را ارائه می‌نمایند و به گونه‌ای گسترده‌تر به آن می‌پردازند؛ به عنوان نمونه در تفسیر آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه این گونه می‌نویسند: «[سکینه] یک نوع خاصی از اطمینان و آرامش نفسانی است و خصوصیات و اوصاف مخصوص به خود دارد؛ زیرا می‌بینیم خدای تعالی هر جا در کلام مجیدش آن را ذکر می‌کند، به عنوان منت بر رسول خدا و مؤمنان و عطیه‌ی مخصوصی که تنها از ناحیه‌ی خدا بر آنان نازل می‌کرده، اسم می‌برد، پس معلوم می‌شود یک حالت الهی است که بنده با داشتن آن دیگر پروردگار خود را فراموش نمی‌کند. در ذیل همان آیه، علامه طباطبایی نزول سکینت از ناحیه‌ی خداوند متعال را در مواردی می‌داند که قبل از نزول آن استعداد و اهلیت و قابلیت در قلب مؤمن وجود داشته است و خاطر نشان می‌سازند که از آثار سکینه این است که هر کس آن را واجد شود، ملازم تقوی و طهارت و دوری از مخالفت خداوند و رسولش می‌شود و دیگر پیرامون محرّمات و گناهان نمی‌گردد». در ادامه نیز بیان می‌فرمایند که «سکینت از جنود خدای تعالی است؛ مانند آیه‌ی چهارم از سوره‌ی مبارکه‌ی فتح، همچنین در بسیاری از آیاتی که کلمه‌ی سکینت در آنها آمده، کلمه‌ی جنود هم آمده؛ مانند آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه که می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ

الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و آیهی مورد بحث [که منظور همان آیهی ۲۵ سورهی توبه می‌باشد: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَكَلْتُمُ الْمُدَبِّرِينَ]. آنچه از سیاق کلام این آیات استفاده می‌شود، این است که این جنود عبارت از ملائکه‌ای بودند که در معرکه جنگ نازل می‌شدند و یا لاقلاً ملائکه نازله در معرکه‌ی جنگ نیز از آن جنود بوده‌اند (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۹، ۳۷۴-۳۷۰).

بدین ترتیب اکثر این مفسرین گرانقدر نیز بر این نکته تأکید دارند که سکینه نوع خاصی از آرامش است که با مسأله‌ی جنگ و جهاد در ارتباط است؛ یعنی این آرامش گویی خاص این مواقف است، اما در کنار آن توضیح بیشتری نمی‌فرمایند که قصد نگارنده توضیح بیشتر این مطلب است که در ادامه خواهد آمد.

مصادیق نزول سکینه

سکینه با توجه به آیات قرآن کریم در پنج آیه ذکر شده است: آیهی ۲۴۸ سورهی مبارکه‌ی بقره، آیات ۲۵ و ۴۰ از سورهی مبارکه‌ی توبه، آیات ۴ و ۱۸ سورهی مبارکه‌ی فتح که ذکر آیات و ترجمه‌ی آنها پیش از این از نظر گذشت. در تمامی این آیات، سکینه از سوی خداوند نازل شده است و خداوند به عنوان تنها عامل و نازل کننده معرفی می‌شود؛ در آیهی ۲۴۸ سورهی مبارکه‌ی بقره آمده است: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»، در آیهی ۲۵ سورهی مبارکه‌ی توبه می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ»، در آیهی ۴۰ از همین سوره می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ»، در آیهی ۴ سورهی مبارکه‌ی فتح می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ»، در آیهی ۱۸ همین سوره می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ».

عَلَيْهِمْ» و در دعای روز بیستم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم یا «مَنْزَلُ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ».

در این باره شکّی نیست که نظر قرآن درباره‌ی آرامش در مواقف جنگی متفاوت است، اما سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا قرآن کریم در این مواقف خاص از این نعمت خاصّ الهی یاد می‌کند یا به تعبیر دیگر، چه سرّی در این آرامش نهفته است که خداوند آن را اولاً از ناحیه‌ی خود برمی‌شمرد. ثانیاً فقط در این پنج موقف و تقریباً به یک شکل بیان می‌فرماید و در یک کلام، چه تفاوتی میان این آرامش با دیگر آرامشهاست؟!

هیچ یک از مفسّرین بزرگ قرآن کریم که پیش‌تر نظرشان درباره‌ی سکینه آمده است، توضیح روشنی در این باره بیان نکرده‌اند و هر یک به شکلی آن را تنها آرامش خاص معرفّی می‌نمایند. اما در اینکه چه تفاوت خاصی میان آن دسته از مؤمنین که این سکینه شامل حال ایشان می‌شود، با آن مؤمنین که در دیگر مواقف آرامشهای دیگر نصیب ایشان شده است، سخنی به میان نمی‌آورند. در مواردی می‌فرمایند خدا از باطن آنها خبر داشته است یا اینکه یک نحوه‌ی طهارتی قبلاً در ایشان ایجاد شده، سپس به آن نعمت مفتخر شده‌اند یا حالتی است که بعد از آن دیگر به دنبال گناه و محرّمات نمی‌روند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ۴۲۶)، یا اینکه آن را آرامشی عقیدتی بیان می‌فرمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۶). اما در مجموع می‌توان معتقد به این عقیده شد که عمق کلام چیزی بیش از آنهاست و می‌طلبد تا دوباره آیات سکینه به دقّت بررسی شود.

تقسیم‌بندی آیات سکینه

درباره‌ی آیات سکینه، وقایع مربوط بدان و دسته‌بندی آن از چند نگاه مختلف می‌توان آنها را دسته‌بندی و تقسیم نمود. در یک دسته‌بندی به این نتیجه می‌رسیم که چهار آیه از

پنج آیه، سکینه‌ی الهی اشاره به موقعیتی دارند که دشمن در نهایت شدت و حدت خود است و اسلام و حق در نهایت ضعف و امکان شکست تقریباً صد در صد است و امکان پیروزی نزدیک به صفر یا چه بسا صفر است؛ یعنی در این دسته‌بندی تعداد مؤمنین به کمترین مقدار و تعداد خود می‌باشند و تعداد کفار در بیشترین مقدار یا تعداد، یا اینکه یکدلی کفار در مسیر باطل و کفرآلود خود در برابر تشّت و چند دستگی و پراکندگی مؤمنین بسیار بارز و روشن است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر سه آیه از پنج آیه، سکینه‌ی الهی اشاره به این نکته دارند که سکینه‌ی الهی وقتی بر مؤمنین نازل گشته است که عده‌ی زیادی از اهل به اصطلاح ایمان دچار یک غفلت و گردنکشی در برابر انبیاء الهی شده و ایشان را در پیمودن مسیر حق تنها گذاشته‌اند و خود به رأی ناقص خود عمل کرده‌اند و به تعبیر بهتر، خود را مقدم بر رسول خدا و نبی الهی قرار داده‌اند. بدین ترتیب خدا وقتی سکینه را به رسولان خود و اهل قلیل ایمان نازل کرده است که اهل ایمان واقعی تحت هیچ شرایطی دست از نبی و امام خود نکشیده و تا آخرین لحظه و حتی تا پای جان و آخرین قطره‌ی خون در مسیر حق ایستادگی کرده‌اند و حق را تنها و بی‌یاور رها نکرده‌اند که در ادامه تفصیل این دو بحث خواهد آمد.

(۱) تقسیم‌بندی اول

در خصوص تقسیم‌بندی اول که چهار آیه از پنج آیه سکینه‌ی الهی در وقتی نازل گشته است که دین خداوند (حق) در نهایت ضعف و شکست خود قرار دارد و باطل و کفر در نهایت قوت و پیروزی خود و سکینه بر مؤمنین ثابت قدمی نازل گشته است که با بی‌توجهی به این مسائل در مسیر حق ثابت‌قدم مانده و عرصه را خالی ننموده‌اند و باعث پیروزی و غلبه‌ی حقی شدند که به ظاهر در حال شکست و نابودی است و

باعث نابودی باطلی شدند که به ظاهر تمامی عوامل موقّیّت و پیروزی را در اختیار داشته است.

الف) ماجرای نبرد طالوت با جالوت

آیه‌ی اوّل از این دسته‌بندی، آیه‌ی ۲۴۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است که اشاره به ماجرای نبرد طالوت با جالوت دارد. در آن ماجرا عدّه‌ی زیادی از بنی اسرائیل نزد حضرت اشموئیل (سلام الله علیه) از انبیاء بنی اسرائیل آمده و از ایشان کمک خواستند و ایشان جناب طالوت را معرفی و به فرماندهی سپاه بنی اسرائیل برای مبارزه با جالوت برگزیدند. عدّه‌ی زیادی از بنی اسرائیل درباره‌ی انتخاب طالوت به فرماندهی، به ایشان خُرده گرفته و فرماندهی طالوت را نپذیرفتند و اشکال‌های متعدّدی در این خصوص آورده‌اند که قرآن کریم آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۴۷)، اشاره به این مسائل دارد، اما خدا نپذیرفت و او به فرماندهی سپاه بنی اسرائیل از سوی خداوند منصوب گردید و تابوت که سکیه‌ی ربّ العالمین در آن بود و مدّت‌ها قبل به علّت سهل‌انگاری و غفلت و گناه از دستشان خارج و به دست دشمنانشان افتاده بود، به دست طالوت پیدا شد. این تابوت، تابوتی بود که مادر حضرت موسی (ع)، او را در داخل آن قرار داد و تابوت را در رودخانه‌ی نیل رها کرد تا از دست فرعون و فرعونیان رهایی پیدا کند. در نهایت حضرت موسی (ع) در هنگام وفات‌شان آن را در حالی که عصای مبارک‌شان و پاره‌ای از الواح تورات در داخل آن بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۲۱) به جانشین و وصی خود حضرت یوشع بن نون (ع) سپردند. در خصوص نقش این تابوت در میادین نبرد نیز اقوال و نظرهای

متفاوتی است؛ عده‌ای نقش آن را در میدان نبرد اینگونه گفته‌اند: همانطور که رسم است پرچم را پیشاپیش لشکر حرکت می‌دهند و دیدن پرچم مایه‌ی دلگرمی سپاه و نشانه‌ی قدرت آنهاست، این صندوق چنین وصفی را داشت و پیشاپیش بنی اسرائیل حرکت داده می‌شد و دیدن آن سبب آرامش و اطمینان آن مردم بود، که بنی اسرائیل نیز در هنگام نبرد این تابوت را پیشاپیش سپاه خود حمل می‌کردند و وجود تابوت را باعث پیروزی خود و شکست دشمن به حساب می‌آوردند (همان، ج ۳: ۸۶). یا اینکه گفته شده است هنگامی که معرکه‌ی کارزار بر بنی اسرائیل سخت می‌شد، بنی اسرائیل آن را می‌گشودند و بادی از آن به بیرون می‌جهید که دشمن به واسطه‌ی آن باد متزلزل شده و به هزیمت دچار می‌شد (کاشانی، ۱۳۶۶: ۶۲). اما در مجموع می‌توان اینگونه بیان نمود که تابوت شیء مقدسی برای بنی اسرائیل بود که بنی اسرائیل وجود آن را باعث پیروزی و غلبه‌ی خود به حساب می‌آوردند و عدم آن را باعث شکست و زبونی خود. با وجود این، تابوت به وسیله‌ی طالوت (در اصل به وسیله‌ی خداوند متعال) به دست بنی اسرائیل افتاد و مانع از ادامه‌ی بهانه‌گیریهای آنان شد. سپاه عظیمی فراهم آمد و رهسپار جنگ با جالوت شدند، اما در ادامه روشن شد که عده‌ی زیادی از ایشان با اینکه تحت فشار ستم جالوتیان قرار دارند و خداوند نیز به این مسأله در آیه‌ی ۲۴۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره اشاره می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّنَا لَئِمَّا أُنْفِثْنَا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأُتْبِأْنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ». به دنبال حق نیستند و در مسیر خود ثابت قدم نخواهند بود و طالوت به خاطر اینکه باید با لشکری مخلص به جنگ جالوت می‌رفت، اقدام به تصفیه‌ی سپاهیان خود نمود و در دو موضع یکی هنگام نهر آب و دیگر در بحبوحه‌ی نبرد آنها را تصفیه کرد و افرادی را که در مسیر

خود ثابت قدم نبودند، از سپاه خود بیرون کرد. در آزمون نهر به عنوان فرماندهی سپاه از ایشان خواست که آب ننوشند یا لااقل به مشتی آب اکتفا کنند: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ». در اینجا منظور طالوت تشنگی دادن به سپاهیان خود نبود، بلکه او می‌دانست که در این نبرد با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد که اگر نیروهایش تحمل سختی این آب نخوردن را نداشته باشند، تحمل آن سختیها را هرگز نخواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۳)، ضمن اینکه به این قضیه نیز واقف بود که این لشکریان همان کسانی هستند که به حضرت اشموئیل (علیه‌السلام) در خصوص او ایراد گرفتند و فرماندهی او را سر برنافتند و بالاخره بعد از ماجراهایی بسیار و اثبات حقایق قدرت فرماندهی او از سوی خداوند متعال در برابر فرماندهی او گردن خم کردند، اما آنها شکمها را از آب انباشتند و همانطور که از قبل منتظر فرصت برای جدا شدن از سپاه بودند (و این بخاطر آن بود که فرماندهی او را کراهت داشتند)، از سپاه جدا شدند. اما آزمون دوم بسی سخت‌تر از آزمون اول بود. در این آزمون وقتی تعداد کثیر دشمنان بر ایشان نمایان شد، عده‌ی زیادی به بهانه‌ی کثرت دشمن و قلت خود (در حالی که قلیل نبودند) از نبرد روی گردان شدند و سپاه طالوت و یارانش را تنها گذاشتند و عده‌ای اندک و به تعبیر علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیات اندکی از اندک باقی ماندند «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلاقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره / ۲۴۹). آن سکینه‌ی وعده داده شده در تابوت از سوی خداوند متعال و ربّ العالمین بر این گروه اندک نازل شد و فقط شامل حال ایشان گردید. در این موقع سخت و هولناک بود که همگی دست به دعا برداشتند و از خداوند متعال و بخشنده سه چیز طلب کردند؛ نخست صبر و شکیبایی و استقامت در آخرین حدّ آن، لذا تعبیر

به «أفرغ علينا صبراً» کردند که از ماده‌ی «إفراغ» به معنی ریختن آب یا ماده‌ی سیال دیگر از ظرف به طوری که ظرف کاملاً خالی شود؛ نکره بودن صبر نیز تأکیدی به این مطلب است.

تکیه بر ربوبیت پروردگار «رَبُّنَا» و تعبیر به «إفراغ» که به معنی خالی کردن پیمان‌هاست، تعبیر به «علی» که بیانگر نزول از طرف بالا است و تعبیر به «صبراً» که در این گونه موارد دلالت بر عظمت دارد، هر کدام نکته‌ای در بر دارد که مفهوم این دعا را کاملاً عمیق و پُرمایه می‌کند. دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم، در حقیقت دعای اول جنبه‌ی باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه‌ی ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است. سومین تقاضای آنها این بود که «ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن» که در واقع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد و نتیجه‌ی نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است.

به یقین خداوند چنین بندگان را تنها نخواهد گذاشت، هر چند عدد آنها کم و عدد دشمن زیاد باشد، لذا در آیه بعد می‌فرماید: «آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را شکست دادند و به هزیمت واداشتند» (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ)، و داوود (جوان کم سن و سال و نیرومند شجاعی که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ).

در قرآن کریم چگونگی کشته شدن آن پادشاه ستمگر به دست داوود جوان و تازه‌کار در جنگ، تشریح نشده، ولی همانگونه که در شرح داستان آمد، با فلاخنی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرونشست و فریادی کشید و فروافتاد و ترس و وحشت تمام سپاه او را فرا گرفت و به سرعت فرار کردند، گویا خداوند می‌خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله‌ی نوجوان تازه به میدان آمده‌ای، آن

هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش، از پای در می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۴۷-۲۴۶). بنابراین، این سکینه شامل حال این گروه اندک شد و این گروه اندک توانستند بر دشمن به ظاهر قدرتمند ظفر یابند.

ب) ماجرای غار و یار غار

آیه‌ی دوم از مجموعه‌ی سکینه‌ی الهی که مربوط به دسته‌ی اول می‌شود، آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است که می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّقْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». این آیه اشاره به ماجرای هجرت حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به یثرب دارد. رسول اکرم (ص) بعد از دوازده سال که به هدایت این انسانهای خشک مغز و مغرور پرداخت و از ایشان نه تنها هیچ نطلبید، حتی به آنها مژده‌ی رسیدن به نعمات این دنیا و آخرت را داد، قریش تصمیم به قتل و کشتن نبی اکرم (ص) گرفت. طی این سالهای آخر دیگر تلاشهای پیامبر ثمری به دنبال نداشت و به مسلمان شدن کسی منجر نمی‌شد و حتی سفرهای تبلیغاتی نبی اکرم (ص) به شهرهای طائف و کنده نیز حاصلی به دنبال نداشت. این دوران سخت‌ترین دوران پیامبر و مسلمانان است که عمق این رنجها و مصیبت‌ها را می‌توان در آیاتی که در آن مواقع نازل شده است، مشاهده نمود. در این سالها مشرکین موانعی جدی در برابر اقامه‌ی نماز پدید می‌آوردند و طبعاً در خلأ حمایت ابوطالب و در شرایط هماهنگی بیشتر و فزاینده مشرکین مکه برای مقابله‌ی دعوت پیامبر (ص) تنگناها و فشارهای بیشتری را برای تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی مسلمین ایجاد می‌کردند (زرگری نژاد، عصر نبوت: ۳۰۳). مقاومت مسلمین در متن چنین بُن بست کاملی با نبود هیچ گونه روزنه‌ی امیدی به گشایش

آن، شگفت‌انگیز و حماسه‌ای دیگر در تاریخ اسلام است. وعده‌ی الهی در تمام شدن دوره‌ی عُسْر و رسیدن دوره‌ی یُسْر «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» پس، همانا با دشواری آسانی است (انشرح / ۵). در سال ۱۱ بعثت به گونه‌ای آرام تحقّق یافت. در این سال گروهی از مردم یثرب به مکه آمدند و پیامبر (ص) در فرصتی مناسب و دور از چشم قریش با ایشان در محلی به نام عَقَبَه‌ی منی دیدار نمود و اسلام را به ایشان عرضه داشت. ایشان در این دیدار با نبی اکرم (ص) بیعت نمودند و قرار ملاقات را برای سال آینده گذاشتند. در سال بعد (۱۳ بعثت) یثربیان به سنت هر ساله روانه‌ی زیارت خانه‌ی خدا شدند. در این سال ۷۲ مرد و سه زن از یثرب به مکه آمدند تا دومین بیعت را با پیامبر تحقّق بخشند. ملاقات را عبّاس عموی پیامبر (ص) در محلّ عَقَبَه و به دور از شهر مکه گذاشت و در این محل بیعت با نبی اکرم انجام شد و در پی آن دستور هجرت از مکه به مدینه از سوی خداوند آمد و به این ترتیب هجرت به سوی یثرب به شکل فردی یا گروهی آغاز گردید. در پی آن قریشیان دریافتند که مسلمانان به همراهی و فرماندهی پیامبر (ص) در پی ایجاد یک جامعه‌ی توحیدی و اسلامی در شهر یثرب هستند؛ چیزی که برای قریشیان امری باور نشدنی بود. به همین دلیل در دارالتّوده قرار ملاقات گذاشتند و تصمیم‌های گوناگونی گرفتند. کسانی گفتند که او را سوار بر اشتری وحشی کرده، در بیابان رها کنند تا به دورترین نقاط صحرای عربستان برود و بر اثر گرسنگی و تشنگی از بین برود. عده‌ای دیگر قتل پیامبر را پیشنهاد دادند، امّا از عکس‌العمل بنی‌هاشم ترسیدند و در نهایت چنین تصمیم گرفتند که از تمامی تیره‌های قریش کسی را انتخاب کنند و همه با هم، محمّد (ص) را به قتل برسانند تا بنی‌هاشم نتواند به خونخواهی پیامبر اقدام کند و به گرفتن دیه راضی شوند.

پیامبر بعد از تصمیم قریش در قتل خود چاره‌ای دیگر جز هجرت نیافت و بالاخره در روز پنجشنبه اوّل ربیع الاوّل سال چهاردهم بعثت به سوی یثرب هجرت خویش

را آغاز فرمود. پیامبر (ص) برای دور نگاه داشتن قریش از عدم حضور خود، از علی بن ابیطالب (ع)، پسر عموی خود، خواست تا در بستر ایشان بخوابد و علی (ع) با توجه به آگاهی خطر چنین اقدامی، شب را در بستر پیامبر (ص) به سر برد. مورخین و سیره‌نویسان شبی را که امام علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید، «لیلة المبيت» گفته‌اند و آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره به خاطر این شهامت و از خودگذشتی امام علی (ع) نازل گردید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».

در این هجرت حضرت رسول اکرم (ص) به خاطر دور کردن ذهن کفار از تعقیب ایشان به سمت جنوب مکه، مسیری که عکس جهت مدینه بود، به راه افتاد (چون یثرب در شمال شهر مکه واقع شده است). این بدان دلیل بود تا بتواند مشرکان را که احتمالاً در راه‌های یثرب به دنبال وی می‌رفتند، برای مدت بیشتری سرگردان نگه دارد تا در فرصت مناسب راهی یثرب شوند. ابوبکر نیز که از طریق امام علی (ع) به محل پیامبر آگاه شده بود، به دنبال ایشان رفت و آنان سه روز در غار ثور ماندند. مشرکین قریش برای دستگیری پیامبر پاداش بسیار و سوسه‌انگیز «صد شتر» را تعیین کردند. همین پاداش و سوسه‌انگیز کافی بود تا عده‌ای زیاد به طمع رسیدن به این پاداش عظیم در پی پیامبر (ص) روند و دنبال ایشان بگردند. قریشیان نیز با توجه به راهنماها و بلدهایی که داشتند (و نام یکی از آنها «ابو کرز خزاعی» بود)، مسیر حرکت پیامبر (ص) را از روی نشانه‌هایی که از شتر پیامبر و حرکت ایشان بر روی زمین باقی می‌ماند، پیدا کردند و ایشان را تا غار ثور تعقیب نمودند. آنچه از تاریخ و سیره‌ها برمی‌آید این است که دشمنان پیامبر (ص) تا نزدیکی در غار پیش آمدند، آن هم غاری که نه عمق چندانی داشت و نه عرض چندانی، به شکلی که حتی رسول خدا و همراهش صدای آنها را به راحتی هر چه تمام‌تر می‌شنیدند. در این موقع وقتی که

دشمن با آن تعداد، یک دل و مصمّم بر قتل ایشان در جلو غار صف‌آرایی کرده بودند، خداوند متعال سکینه‌اش را بر پیامبر(ص) نازل و ایشان را با سپاه‌یانی ناپیدا یاری فرمود و ایشان را از مهلکه‌ی به شدّت خطرناک نجات داد، آن هم به شکلی استثنایی و باورنشدنی و در تاریخ و سیره‌هاست که جلو درِ غار را تارهای عنکبوتی فرا گرفته بود که امیّه بن خلف گفت: این تارها باید از پیش از میلاد محمّد در اینجا بوده باشد. نیز افزوده‌اند که دو کبوتر نیز در همان ورودی درِ غار خانه‌ای درست کرده بودند، آنگونه که اگر کسی به درون غار رفته بود، امکان زندگی با آن نبود (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۰۳) و تخم آنها شکسته و لانه‌ی آنها ویران می‌شد. اینگونه بود که خداوند تبارک و تعالی به وعده‌ی صادق خود وفا نمود و سکینه را بر قلب پیامبر(ص) در عین ناباوری نازل فرمود و آن حضرت را نجات داد. عمق نزدیکی این خطر را، این روایت تاریخی بهتر نشان می‌دهد که ابو کرز خزاعی، بلد و راهنمای قریش، در نزدیکی درِ غار ثور به قریشیان گفت: محمّد نباید از اینجا گذشته باشد و از این نقطه یا به آسمان رفته یا به دل زمین فرو رفته است؛ یعنی همگان دیگر مطمئن بودند که محمّد و همراهش اینجا هستند و جایی دیگر نرفته‌اند. ابو بکر بن ابی قحافه همراه پیامبر(ع) چنان دچار ترس شده بود که قرآن از آن تعبیر به حزن می‌کند: «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا: در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست» (توبه / ۴۰)؛ یعنی از شدّت ترس ناراحت شده بود.

ج) ماجرای غزوه‌ی حنین

اما آیه‌ی سوم از تقسیم‌بندی اوّل آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است. این آیه اشاره به ماجرای غزوه‌ی بزرگ حنین و پیروزی شگفت‌انگیز مسلمانان بر کفار هوازن دارد. واقعه به این شکل است که بعد از پیروزی لشکر اسلام بر قریش و فتح مکه توسط سپاه اسلام و تطهیر خانه‌ی خدا از لوث بُتان متعدّد، اعراب قریشی و

غیر قریشی، پیامبر اسلام توجه خود را معطوف به دو دشمن دیگر اسلام، یعنی طایفه‌ی هوازن و طایفه‌ی ثقیف نمود.

این دو طایفه پس از فتح مکه بنای ناسازگاری و سرکشی برداشتند و پیامبر اکرم (ص) لازم دیدند، قبل از خروج از مکه به این قائله خطرناک پایان بخشند؛ زیرا هر دو قبیله و مخصوصاً قبیله‌ی هوازن از طوایف سرسخت و جنگجوی عرب بودند که حضور آنها در کنار مکه مرکز کفار قریش می‌توانست در آینده‌ی بسیار نزدیک برای اسلام نوپا ضربه‌ی سختی ایجاد کند. رهبری قبیله‌ی هوازن بر عهده‌ی جوانی سی ساله به نام «مالک بن عوف نصری» بود که فردی بسیار متکبر و مغرور بود. او بر خلاف نظر پیران و ریش سفیدان قبیله، اقدام به تشکیل و گردآوری سپاه در منطقه‌ی اوطاس نمود و وقتی از طریق نیروهای اطلاعاتی خود متوجه عظمت و کثرت سپاه مسلمانان گردید، به افرادش دستور داد تا همه‌ی سپاهیان، زنان و کودکان و نیز شتران و گوسفندان خود را نیز به همراه خود بیاورند و دلیل این اقدام نیز آن بود که اولاً کسی در هنگامه‌ی جنگ از میدان نبرد فرار نکند و ثانیاً بخاطر حفاظت جان و مال و خانواده‌ی خود تلاشی مضاعف داشته باشد. علاوه بر قبیله‌ی هوازن، در این نبرد قبایل ثقیف، نصر، جشم، سعد بن بکر و گروهی از بنی هلال حضور داشتند (سبحانی، ۱۳۷۷: ۳۵۷-۳۵۱ و زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۵۴۰-۵۳۸).

پیامبر اکرم (ص) برای جنگ با این قبایل خود را آماده نمود. «معاذ بن جبل» را به عنوان معلّم دین و «عتاب بن اُسَید» را به عنوان حاکم در شهر گمارد و با سپاهی بالغ بر ۱۲ هزار نفر به سوی سرزمین حنین حرکت کرد. این ۱۲ هزار نفر مشتمل بر یک سپاه ۱۰ هزار تنی که از مدینه همراه پیامبر آمده بودند و یک سپاه دو هزار تنی از جوانان قریش که تازه به اسلام گرویده بودند، بود. فرماندهی این سپاه تازه مسلمان برعهده‌ی ابو سفیان گذاشته شد و علّت آن هم این بود که در هر صورت ابوسفیان بن حرب

از جمله‌ی بزرگان قریش و عرب به حساب می‌آمد و لازم بود تا به شکلی، این بزرگی مخصوصاً بعد از فتح مکه حفظ شود تا مشکلی از این ناحیه متوجه اسلام نباشد. این سپاه عظیم و بی شمار که تا آن روز برای عرب بسیار نادر اتفاق افتاده بود، باعث غرور کاذب سپاه اسلام شده و فکر می‌کردند به سادگی بر دشمنان سرکش خود پیروز خواهند شد و گمان نمی‌کردند که آنها جرأت رویارویی با این سپاه عظیم را داشته باشند. قرآن کریم این غرور کاذب مسلمانان را اینگونه بیان می‌فرماید: «إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ». در آن هنگام که فزونی جمعیت شما، شما را مغرور ساخت (توبه / ۲۵).

منطقه‌ی حنین مملو از دره‌های متعددی است که فرماندهی هوازن که منظور مالک بن عوف نصری است، به خاطر جبران کمی نفرات خود، نیروهایش را در انتهای دره‌ای که گذرگاهی به سوی منطقه‌ی حنین بود فرود آورد و دستور داد که تمام سربازان در پشت سنگها و صخره‌ها و شکاف کوهها و در نقاط مرتفع دره‌ها مخفی شوند. سپاهیان اسلام شب سه‌شنبه، دهم شوال سال هشتم هجری، به نزدیکی دره‌ی حنین، در ۲۸ کیلومتری شرق مکه، رسیدند و شب را در آنجا به سر بردند و سحرگاهان پیامبر (ص) «خالد بن ولید» را به فرماندهی سپاه مقدم برگزیدند و او را به جلو فرستادند. خالد تا محل «جعران» در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی مکه، پیش رفت تا اینکه دو سپاه در دره‌ی حنین رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. در این هنگام تمامی سپاهیان هوازن از مخفی‌گاه‌های خود بیرون آمدند و ارتش اسلام را زیر رگبار تیر و سنگ قرار دادند و سپس نفرات خاصی به ترتیب از کوه فرود آمدند تا مسلمانان را در پناه سنگ و تیر تیراندازان و سنگ‌اندازان خود از دم تیغ بگذرانند. این حمله‌ی غافلگیرانه‌ی سپاه هوازن باعث شد که سواران «بنی سلیم» به فرماندهی خالد رو به فرار و هزیمت بگذارند و در پی آنان دو هزار نفر تازه‌مسلمان مکی و دیگران از صحنه و میدان نبرد گریختند و این گریختن به شکلی بود که منافقین سپاه اسلام سخت خوشحال

شدند. ابوسفیان گفت: مسلمین تا لب دریا خواهند دوید و دیگری گفت سحر باطل شد و تصمیم گرفت که کار اسلام را یکسره کند و پیامبر اسلام (ص) را در آن گیر و دار نبرد و فرار بکشد. توضیح این ماجرا نیز در قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، آیه‌ی ۲۵ آمده است و می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیت‌تان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ‌به‌دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!».۵۹۷

در این لحظات سخت و هراسناک، تنها دفاع عده‌ای قلیل (که عده‌ای تعداد ایشان را فقط ده تن یاد کرده‌اند) و در میان آنها چهار شیرزن به نامهای «امّ عمّاره»، «امّ سلیم»، «امّ سلیط» و «امّ حارث» وجود داشت، باعث شد تا لشکر شکست‌خورده‌ی اسلام با تلاش پیامبر(ص) که به عموی خود عبّاس که صدایی رسا داشت، دستور داد تا فریاد برکشد: «ای گروه انصار! ای اصحاب بیعت رضوان! بسوی پیامبر بازآید!». مسلمانان فرار کرده بازگردند و تعداد نیروهای حامی پیامبر به صد نفر برسد، آرایش دوباره گیرند و بر دشمن ظفریافته بتازند و به شکلی معجزه‌گونه پیروزی و ظفر یابند. در این هنگام آیه‌ی ۲۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه نازل شد که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ: (سپس خداوند «سکینه‌ی» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران!» (ابن هشام، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۳۷، جعفریان، ۱۳۷۲: ۵۳۹ و زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۶۰۲ - ۵۹۷).

آری! سکینه‌ی الهی نازل گردید، آن هم بر عده‌ای قلیل و انگشت‌شمار تا زنده نگاه‌دارنده‌ی این وعده‌ی الهی باشند که: «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند با صابران و (استقامت‌کنندگان) است» (بقره / ۲۴۹).

د) ماجرای بیعت رضوان

آیه‌ی چهارم از تقسیم‌بندی اول، آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح است که می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا». این آیه اشاره به ماجرای بیعت رضوان یا بیعت شجره دارد. ماجرا و واقعه طبق نظر مورخان بدین گونه است که در اواخر سال ششم هجری قمری، پیامبر (ص) در رؤیای شیرینی دیدند که مسلمانان در مسجدالحرام مشغول انجام مراسم حج هستند. در ادامه چیزی نگذشت که رسول اکرم (ص) در ذیقعدی سال ششم هجرت به مسلمین دستور حرکت به سوی مکه را به قصد انجام مناسک عمره دادند. پیامبر (ص) به همراه هزار و چهارصد نفر یا هزار و ششصد یا هزار و هشتصد نفر در نقطه‌ای به نام ذوالحلیفه احرام بستند و هشتاد شتر را برای قربانی تعیین نمودند و آنها را نشانه‌گذاری کردند و از این راه هدف خود را از این سفر که انجام حج عمره بود، نه جنگ و قتال، آشکار ساختند و دستور دادند که مسلمین جز شمشیری در نیام هیچ سلاح دیگری با خود برنگیرند تا مشخص شود که مسلمانان به قصد جنگ به سوی مکه رهسپار نمی‌شوند. رسول خدا (ص)، «عباد بن بشر» را به عنوان طلیعه و پیش‌قراول به همراه ۲۰ نفر به جلو فرستادند تا خبر حرکت کاوران مسلمانان را به گوش کسانی که در راه بودند، برسانند و در صورت وجود توطئه‌ای پیامبر (ص) را با خبر سازند. کفار مکه برای جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه که به قصد انجام عمره آمده بودند، خالد بن ولید را به همراه دو بیست سوار به سوی ایشان در منطقه‌ای بنام «کُراع الغمیم» روانه

کردند. پیامبر (ص) به واسطه‌ی یک مرد خزاعی که عضو دستگاه اطلاعاتی آن حضرت بود، از این تصمیم قریش با خبر شد و تصمیم گرفت تا به خاطر جلوگیری از جنگ و درگیری به کمک راهنمایان بدوی مسیری را انتخاب کند که مسلمانان را بدون برخورد با سپاهیان قریش به منطقه‌ی حُدیبیّه، در ۲۲ کیلومتری شهر مکه، برساند. قریش تصمیم بر جنگ و کُشتن و کشته شدن گرفته بود و بر این عقیده‌ی خود نیز راسخ بود. در این هنگام نمایندگان قریشی عازم شدند که اولین آنها «بدیل بن خزاعی» همراه با چند تن از بزرگان خزاعی بود. پیامبر (ص) در این دیدار به قصد خود که زیارت خانه‌ی خدا بود، اشاره و بر آن تاکید فرمودند. دو نماینده‌ی دیگر قریش نیز گزارش بدیل را تأیید کردند. نماینده‌ی چهارم قریش «عروة بن مسعود ثقفی» بود که او نیز در پاسخ همان شنید که از دیگر نمایندگان قریش شنیده بود که ایشان برای جنگ نیامده‌اند و قصدشان فقط به مانند دیگر زوآر مکه زیارت خانه‌ی خداست. پیامبر اکرم (ص) نیز برای اولین بار فرد کاردانی به نام «خرّاش بن امیه» را برای تفهیم خواسته‌های خود، سوار بر شتر خود به سوی قریش گسیل داشتند. امّا عکرمة بن ابی جهل، شتر پیامبر را کُشت و قصد کُشتن نماینده‌ی ایشان، خراش بن امیه را داشت که به واسطه‌ی حمایت احابیش، بزرگ تیراندازان عرب از خراش، از این قصد خود برگشت. امّا این اقدام نابخردانه‌ی عکرمة مانع از این نشد که پیامبر نماینده‌ی دیگری اعزام نکند، لذا ایشان تصمیم گرفتند که فردی را انتخاب فرمایند که دستش به خون قریش آلوده نشده باشد و از این روی، عمر بن الخطّاب را به عنوان نماینده‌ی خود برگزید، امّا عمر از پذیرش نمایندگی امتناع نمود و عذر آورد که من از قریش بر جانم می‌ترسم و کسی از بنی عدی در مکه نیست که از من حمایت کند که پیامبر با هدایت او عثمان بن عفّان را برای این مأموریت برگزید؛ زیرا او با امویان و ابوسفیان خویشاوندی نزدیک داشت و در پناه ابان بن سعید بن عاص وارد مکه شد و درباره‌ی درخواست پیامبر (ص) مبنی بر زیارت خانه‌ی خدا با آنان

به مذاکره پرداخت. اما مدت اقامت او در مکه طولانی‌تر از مدت معین شد و مسلمین گمان کردند که قریش او را کشته است. از همین روی، پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را در زیر درختی گرد آوردند و از آنان بیعت گرفتند که در برابر هجوم قریش تا پای جان استوار بمانند. این بیعت که زیر آن درخت گرفته شد، معروف به بیعت شجره یا بیعت رضوان است که قرآن کریم از این بیعت این گونه یاد می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ؛ خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد. خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست» (بقره / ۲۴۹).

نکته‌ی اصلی همین جاست و آن اینکه سکینه‌ی الهی بر مؤمنین وقتی نازل گردید که مسلمانان در سرزمین دشمن بدون هیچ ساز و برگ جنگی بودند و کفار به آسانی می‌توانستند ایشان را از پای درآورند. در این لحظات سخت و بیمناک، پیامبر (ص) بر فرار نکردن و ایستادگی تا پای جان از ایشان بیعت گرفتند و آنها بیعت کردند و خداوند متعال سکینه و آرامش را بر ایشان فرود آورد. بدین ترتیب با توجه به تقسیم‌بندی اوّل روشن شد که خداوند سکینه‌اش را که سبب منتّ او بر مؤمنین است، در اوقاتی بر مؤمنین نازل فرموده است که اهل حقّ و حقیقت در نهایت و شدتِ ضعف و شکست قرار داشتند و غلبه‌ی دشمن بر ایشان به سادگی فراهم بود، تا آنجا که یک شاعر از قبیله‌ی هوازن بعد از آنکه مسلمان شد، درباره‌ی غزوه‌ی حُنین این گونه شعر سروده است: «در روز حُنین سپاه هوازن به گونه‌ای جنگید که هیچ کس اطراف رسول خدا (ص) نماند، پس از آن جبرئیل به کمک مسلمانان آمد و به دنبال آن عده‌ای از ما اسیر شد. اگر جبرئیل نیامده بود، شمشیرهای ما از ما دفاع می‌کرد؛ و به راستی که این گونه بود» (جعفریان، ۱۳۷۲: ۵۳۹ و زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۵۵۰). لذا می‌توان در یک جمع‌بندی اولیه متذکر این مسأله شد که سکینه‌ی الهی نعمتی است نازله از سوی خداوند متعال بر بندگان

مؤمن و خالص خود که آنها را آموزده و از خلوص نیت و پاکی قلب‌هایشان کاملاً آگاه است و می‌داند که اینان کسانی هستند که تحت هیچ شرایطی دست از پیامبر خدا(ص) و دین او نمی‌کشند و تا آخرین لحظه‌ی نبرد و تا آخرین قطره‌ی خون، بی‌توجه به اقدام دیگران که پشت رسول خدا و دین او را خالی کرده‌اند، ثابت‌قدم و استوار چون کوه باقی می‌مانند.

۲) تقسیم‌بندی دوم

در تقسیم‌بندی دیگری از آیات انزال سکینه از سوی خداوند متعال این نکته به دست می‌آید که خداوند متعال سکینه‌ی الهی خود را وقتی به آن عده‌ی قلیل اهل ایمان نازل فرموده است که عده‌ی زیادی از اهل به اصطلاح ایمان از اطاعت و تبعیت رسول خدا(ص) سر باز زده‌اند و رسول خدا را در برابر خیل عظیم کفر و اهل باطل تنها گذاشته‌اند؛ یعنی رابطه‌ای خاص و معنادار میان سیکنه‌ی الهی و این تبعیت نکردن عده‌ی زیاد به اطلاع اهل ایمان و تبعیت خاص و پاک و همه‌جانبه‌ی اهل ایمان واقعی نهفته است.

آیه‌ی ۲۴۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره و ماجرای طالوت و جالوت در این خصوص روشن است. عده‌ی زیادی از سپاه طالوت اولاً در امتحان انتخاب فرمانده از اطاعت رسول خدا سر باز زدند، فرمانده‌ی منتخب او و خدا را تمکین نکردند و به دلایلی پوچ و بی‌معنا در فرماندهی جناب طالوت ایجاد تردید کردند. ثانیاً در هنگام امتحان نهر آب نیز عده‌ی زیادی از آنها با توجه به دستور اکید فرمانده که از آنان خواسته بود از آب نهر ننوشند، از آب نوشیدند سیراب‌گونه و در بحبوحه‌ی جنگ نیز به بهانه‌ی کثرت دشمن و قلت نفرت خود از جنگ و نبرد با جالوت سر باز زدند. نفس این سر باز زدن و پشت حق را خالی کردن باعث یک تزلزل در اعتقاد دیگر مؤمنان شد و باعث می‌شود

تا ایشان نیز از پیمودن ادامه‌ی مسیر سُست شوند، اما سکینه‌ی نازل‌ه‌ی الهی، مانع از این سُست شدن شد و دل اهل ایمان را قوی و باقی نگه داشت و منتی می‌شود عظیم از ناحیه‌ی خداوند تبارک و تعالی بر این عده‌ی قلیل اهل ایمان تا آنجا که این عده‌ی قلیل گویی پیروزی خود بر کفر و باطل را به عینه مشاهده می‌کنند و می‌گویند: «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ». گویی از اعماق قلب خویش بر پیروزی حق بر باطل واقف هستید، گرچه از هر نظر ضعیف و کمتر باشند.

شاهد مثال دیگر از تقسیم‌بندی دوم، آیه‌ی ۲۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است. همانگونه که پیش از این بیان شد، این آیه اشاره به ماجرای غزوه‌ی حُنین دارد. در آن غزوه مسلمانان از نظر ساز و برگ و تجهیزات جنگی و نفرات در نهایت قوت و نیروی خود بودند و بالغ بر ۱۲ هزار نفر می‌شدند و بدان بسیار دل‌خوش و دل‌مطمئن بودند و پیروزی خود بر دشمن را امری بدیهی و روشن می‌دانستند، اما وقتی آتش نبرد شعله‌ور شد و سربازان قبیله‌ی هوازن به شکلی سرسام‌آور از بالای کوهها بر سر آنان یورش آوردند، تمامی هیمنه‌ی سپاه اسلام از هم فرو ریخت و لشکریان اسلام به شکلی مفتضح فرار کردند که ذکر جزئیات آن پیشتر آمد. در این هنگامه‌ی سخت نیز خداوند متعال سکینه‌اش را بر آن عده‌ی قلیل مؤمن که حامی پیامبر اسلام (ص) بودند، نازل فرمود و همین ثبات قدم این عده‌ی قلیل باعث شد تا سپاه اسلام دوباره شکل گیرد و بر دشمن بتازند و دشمن ظرفریافته را شکست دهند. نکته همین جاست که در این موقعیت نیز به مانند بنی‌اسرائیل که پشت سپاه طالوت را خالی کردند و حق را بی‌یاور گذاشتند، در اینجا نیز عده‌ی بسیار زیادی از مسلمانان حق را رها کرده، بی‌توجه به پیامبر اکرم (ص) به حفظ جان خویش پرداختند و بیعت خود با آن حضرت را فراموش کردند. در این بحبوحه‌ی گریز و فرار بود که عده‌ای قلیل، ثابت‌قدم و استوار در حفظ جان پیامبر

(ص) باقی ماندند و پشت دین خدا و رسول او را خالی نکردند: «تُمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ: سپس خداوند «سکینه‌ی» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران!» (بقره / ۲۴۹).

شاهد مثال سوم از این تقسیم‌بندی که اشاره به انزال سکینه‌ی الهی بر قلب مؤمنین اندکی دارد که سست‌عنصری عده‌ای کثیر در دفاع نکردن از حق، هیچ تأثیری در ایمان و حمایت آنها از حق ندارد، آیه‌ی ۴ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح است که اشاره به صلح حدیبیه دارد و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

ماجرای صلح حدیبیه به این شکل بود که قریش چون کلیددار کعبه بود، نمی‌توانست مانع از زیارت زیارت‌کنندگان خانه‌ی خدا باشد؛ زیرا اگر مانع می‌شد از سوی اعراب مورد سرزنش قرار می‌گرفت. به همین دلیل کفار قریش تصمیم گرفتند تا سهیل بن عمرو را برای تنظیم صلح‌نامه‌ی مکتوب به عنوان نماینده‌ی خود به سوی پیامبر گسیل دارند. در نهایت صلح‌نامه میان سهیل بن عمرو، نماینده‌ی قریش و پیامبر اکرم (ص) در پنج ماده تنظیم شد (زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۵۰۵).

در ماجرای تنظیم صلح‌نامه وقایعی اتفاق افتاد که درک آن برای عده‌ی بسیاری از مسلمانان سنگین بود و حتی عده‌ای از اصحاب پیامبر(ص) درباره‌ی این موضع ایشان اظهار تردید کردند. واقدی در این خصوص می‌گوید: «هنوز موافقت‌نامه نوشته نشده بود که عمر بن الخطاب رو به پیامبر کرد و گفت: ای رسول خدا! مگر ما مسلمان نیستیم؟! پیامبر فرمود: آری! عمر گفت: پس چرا در دین خود اظهار خواری و حقارت کنیم؟! و پیامبر در جواب فرمودند: من فرستاده و بنده‌ی خدا هستم و هرگز با فرمان

او مخالفت نمی‌کنم و او نیز مرا تباه نخواهد کرد» (جعفریان، ۱۳۷۲: ۵۴۸). برای مسلمین درک خیلی از مفاد صلح‌نامه‌ی حدیبیه سنگین و گران بود. آنها نمی‌توانستند بپذیرند که اگر کسی به کفر درآمد و وارد مکه شد، در امان مکّیان است، اما در مقابل، اگر کسی مسلمان شود و به مدینه بگریزد، باید او را باز پس فرستند (بند سوم صلح‌نامه‌ی حدیبیه این گونه است: هرکس از قریش که بدون اجازه‌ی سرپرست خویش به مدینه رود، به مکه بازگردانده می‌شود، اما هرکس از مسلمانان به مکه وارد شود، قریش وظیفه‌ای در بازگرداندن او ندارد) (زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۵۰۵). نیز قبول اینکه کلمه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم» از ابتدای صلح‌نامه حذف و به جای آن عبارت «بسمک اللهم» که سنت عرب جاهلی در هنگام نوشتن نامه‌ی مکتوب بود، نوشته شود، برای آنها پذیرفتنی نبود. ماجرا از این قرار بود که در هنگام تنظیم و کتابت صلح‌نامه، پیامبر (ص) به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند تا نامه را با عنوان «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کند. سهیل بن عمرو گفت: من چنین خدایی را نمی‌شناسم. بنویس: «بسمک اللهم» و علی علیه‌السلام نیز به دستور پیامبر (ص) چنین کرد.

از همه سنگینتر برای مسلمین این واقعه بود که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمودند: «اینگونه بنویس: این صلحی است میان محمد رسول خدا و سهیل بن عمرو». سهیل مخالفت کرد و گفت: ای محمد! اگر من تو را به رسالت می‌شناختم، دیگر جنگی با تو نداشتم. بنویس: «این صلحی است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو» و پیامبر (ص) به علی (ع) دستور داد تا عنوان «رسول الله» را از صحیفه پاک کنند. آن حضرت در پاک کردن عنوان «رسول خدا» به علت احترام به پیامبر درنگ فرمود و پیامبر وقتی متوجه آن شد، به ایشان عرضه داشت: دستم را بر روی آن عبارات بگذار تا خود آنها را پاک کنم» (همان).

برای مسلمین این حذف عنوان «پیامبر خدا» بسیار سنگین بود و باعث شد تا حتی عده‌ای به حقانیت رسول خدا شک کنند که شک یکی از آنان در بالا آمد. سنگینتر از همه‌ی آنها وقتی بود که پیامبر خدا از اصحاب خود خواست تا شترهای قربانی را نحر کنند و بدون اینکه عمره به جای آورند، از احرام بیرون آیند و سرهای خود را بتراشند و سه بار پیامبر(ص) این درخواست خود را برای اصحاب خویش تکرار فرمود، اما کسی آن را اجابت نکرد تا جایی که آن حضرت خود به تنهایی اقدام بدان نمود.

در بحبوحه‌ی این وقایع بود که سکینه‌ی الهی بر مؤمنین قلیل و انگشت‌شمار نازل شد و دل‌های ایشان را در مسیر حق ثابت قدم داشت. بدین ترتیب، اینکه گفته شده است: «واضح است این امور هر کدام به تنهایی مطلب ناگواری بود تا چه رسد به مجموع آنها و به همین جهت تزلزلی در قلوب افراد ضعیف‌الایمان افتاد، حتی وقتی سوره‌ی مبارکه‌ی فتح نازل گردید، با تعجب پرسیدند: چه فتحی؟! اینجا است که باید لطف الهی شامل حال مسلمانان شود و سکینه و آرامش را به دل‌های آنها بازگرداند، نه تنها ضعف و فتوری در آنها راه نیابد، بلکه به مصداق «لِیَزِدْاُدُوْا اِیْمَانًا مَعَ اِیْمَانِهِمْ» بر قدرت ایمان آنها افزوده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۷)، با توجه به آنچه که ما درباره‌ی سکینه از قرآن کریم بدست آوردیم، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا سکینه‌ی الهی خاص افراد مؤمن قلیل انگشت‌شماری است که از یاری دین خدا در هیچ شرایطی دست نکشیده‌اند، در حالی که اگر آنچه که در بالا از تفسیر نمونه ذکر شد، صحیح باشد، نه تنها نعمتی نیست و منتی ندارد، بلکه وظیفه‌ای است از سوی خداوند که باید در هر لحظه‌ی سخت و مشقت‌بار، سکینه را بر دل همه، چه مؤمنین واقعی و چه مؤمنین غیر واقعی نازل کند!، در حالی که روشن است که این دیدگاه نمی‌تواند نزدیک به واقعیت باشد. نعمت سکینه، نعمتی است خاص که سبب ایمان مضاعف می‌شود؛ یعنی ایمانی محکم از قبل بوده، امتحان الهی صورت می‌گیرد و مؤمن در این امتحان پیروز می‌شود و ثمره‌ی این پیروزی سکینه‌ای می‌شود که ایمان قبلی او را مضاعف

می‌کند، نه آنکه ایمانی بوده است و این ایمان به سبب امتحان الهی از دست برود و بعد خدا با سکینه‌ی خود آن ایمان از دست رفته را مضاعف کند. این مسأله با نظر علامه طباطبایی درباره‌ی ویژگیهای اهل سکینه که آنها را ایمان به خدا، دوری از محرّمات، ثبات قدم در مشکلات، پاکی درون و نیت و ... بر می‌شمرد، نزدیکتر و با منطق قرآنی نیز سازگارتر است.

در اینجا این نکته نیز به نظر نگارنده شایسته‌ی ذکر است که این وضعیّت (یعنی پیروی نکردن از خداوند و رسول او) در هنگام بیعت شجره نیز وجود داشت (فتح / ۱۸)؛ اینکه در آن موقعیّت و قبل از آن، عده‌ی زیادی از مسلمانان درباره‌ی حرکت به سوی مکه و به قصد زیارت، بدون سلاح و ساز و برگ جنگی دچار تردید شدند و زبان به اعتراض گشودند. سعد بن عباد و عمر بن الخطّاب از آن حضرت خواستند تا برای احتیاط سلاح بردارند تا اگر دشمن دست به اقدامی زد، آماده باشند. اما آن حضرت پذیرفتند و فرمودند: دوست ندارم در حال عمره سلاحی به همراه داشته باشم (جعفریان، ۱۳۷۲: ۵۴۰). عده‌ای نیز هنگامی که دیدند سپاه، سلاح با خود بر نمی‌گیرد و پیامبر اجازه‌ی حمل سلاح به سپاهیان خود نمی‌دهد و آنها به دنبال کسب غنیمت بودند و می‌دانستند بدون سلاح و ساز و برگ جنگی امکان رسیدن به غنائیم میسر نیست، از فرمان پیامبر خدا (ص) تخلف کردند و سرانجام نیز مورد سرزنش خداوند متعال قرار گرفتند که در قرآن درباره‌ی احوال آنان می‌فرماید: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا؛ تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند، ببخشد - و حقانیت تو را ثابت نموده - و نعمت خود را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند» (فتح / ۳-۲) (زرگری نژاد، ۱۳۷۵: ۵۰۲).

پیامبر اسلام (ص) با توجه به این زمینه‌ی قبلی، وقتی که شرایط را در آن لحظات (منظور موقعی است که عثمان بن عفان به عنوان نماینده‌ی پیامبر وارد مکه شده بود و شایع شد که قریش او را کشته است)، سخت و هول‌انگیز مشاهده فرمود، در زیر درخت از مسلمانان بیعت گرفت که اولاً از صحنه‌ی نبرد در هیچ شرایطی فرار نکنند. ثانیاً تا پای جان در رکاب پیامبر باقی بمانند. این گونه بود که سکینه‌ی الهی بر دل اهل ایمان از سوی خداوند متعال نازل شد و باعث استواری ایشان گردید.

نکته‌ی قابل توجه که شایسته‌ی ذکر است، اینکه از مباحث بالا روشن می‌شود که آیات سکینه در چهار موقف بر مؤمنین نازل گشته است. یا به تعبیر دیگر، هم بر مؤمنین نازل شده است و هم بر رسول خدا (ص) که آن چهار موقف عبارتند از: آیه‌ی چهار سوره‌ی مبارکه‌ی فتح: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، آیه‌ی ۱۸ از سوره‌ی مبارکه‌ی فتح: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»، آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» و آیه‌ی ۲۴۸ از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ».

از این چهار آیه این نکته را می‌توان بدست آورد که سکینه‌ی نازله بر مؤمنین وقتی بوده است که عده‌ی زیادی از اهل به اصطلاح ایمان، از اطاعت رسول خدا (ص) و پیمودن مسیر حق تخلّف کردند و عده‌ی کمی تا به انتها در مسیر حق ثابت قدم مانده‌اند، در حالی که وقتی به آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه دقت می‌کنیم، در آنجا قرآن کریم وقتی صحبت از انزال سکینه‌ی الهی می‌کند: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا اثْنَيْنِ

إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». آن را مختصاً شخص پیامبر(ص) معرفی می‌نماید؛ زیرا هیچ‌گونه تخلف از ناحیه‌ی مؤمنین صورت نگرفته است.

آثار سکینه‌ی الهی بر قلوب مؤمنان

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که شکست دشمنان حق بعد از انزال سکینه‌ی الهی بر قلوب مؤمنین شکستی مفتضح‌گونه و سنگین بود و به تعبیر بهتر ثمره‌ی سکینه برای اهل خود، ثمره‌ای عظیم بوده است. شکست لشکریان جالوت از لشکر طالوت به دست جوانی کم سن و سال و نوجوان (یعنی حضرت داود علیه‌السلام) بوده است که بعد از مرگ جالوت تمامی سپاهیان او رو به هزیمت گذاشتند و شکست سختی را متحمل می‌شوند. لشکر هوازن و نتیجه‌ی نبرد حنین نیز در تاریخ آمده است. در این نبرد مسلمانان فقط هشت کشته دادند، اما در مقابل، دشمن با دادن شش هزار اسیر و بیست و چهار هزار شتر و چهل هزار گوسفند و چهار هزار اوقیه‌ی نقره پا به فرار گذاشتند (سبحانی، ۱۳۷۷: ۳۵۷). درباره‌ی نتیجه‌ی بیعت رضوان و صلح حدیبیه نیز مسأله کاملاً روشن است؛ زیرا خود قرآن کریم نتیجه‌ی این ماجرا را فتح قریب یاد می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» که همان فتح بزرگ پیامبر اسلام، یعنی فتح مکه است و به سخنی دیگر، می‌توان اینگونه نیز بیان داشت که ثمره‌ی این نعمت بزرگ الهی به مانند عظمت خودش ثمره‌ای عظیم و بزرگ بوده است که منشأ خیرات بزرگی نیز گردیده است. ثمره‌ی سکینه‌ی الهی در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی توبه نیز به مانند دیگر ثمرات سیکنه‌ی الهی، ثمره‌ای بس عظیم برای دین خدا و بشریت داشته است. بعد از هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به یثرب بود که زمینه‌های شوکت و عظمت فراهم شد و می‌توان این‌گونه بیان داشت که از این به بعد بود که اسلام راه ترقی

خود را یافت و کفر و باطل رو به سوی شکست و نابودی گذارد و چه نعمتی و ثمره‌ای از این بزرگتر و والاتر؟!

هدف از سکینه‌ی الهی

درباره‌ی بحث سکینه‌ی الهی یک بحث دیگر باقی است که اهمیّت فراوانی دارد و به نظر نگارنده بررسی جداگانه‌ای را طلب می‌کند و آن بحث بررسی آیاتی است که بعد از سکینه‌ی الهی آمده‌اند و در نوع خود بسیار جالب و مورد توجه است. در ماجرای طالوت و جالوت در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، بعد از ذکر مفصل آن ماجرا در قرآن کریم، آیه‌ی ۲۵۱ سوره‌ی بقره است که اشاره به این نکته دارد که اگر خداوند مردم را توسط مردم دیگر دفع نکند، زمین را فساد فرا می‌گیرد: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ: و اگر خداوند، بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد». این یعنی اگر خداوند مردم سرکش و گردنفرازی را که سبب فساد روی زمین هستند، به دست مردمان دیگر نابود نکند، فساد آن تبهکاران سبب فساد کُلِّ زمین و آدمی می‌شود.

در آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی توبه، بعد از بیان انزال سکینه از سوی خداوند، قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّقْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: خداوند ندای کافران را پست گردانید و این ندا و کلمه‌ی خداست که برتر و اولی است». این آیه اشاره به این حقیقت دارد که خداوند برتر از همه کس و همه چیز است و اولی بودن مخصوص ذات مقدّس و عظیم اوست.

در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، پس از بیان انزال سکینه‌ی الهی، قرآن کریم در آیات ۲۸ و ۲۹ سه نکته را گوشزد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ

فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنِ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ».

۱. از مشرکین دوری کنید؛ زیرا آنها نجس هستند. ۲. خداوند شما را بی‌نیاز می‌کند. ۳. جنگ و قتال کنید با کسانی که به خدا و رسول او و روز قیامت و معاد ایمان نمی‌آورند. قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی مبارکه‌ی فتح ثمره و نتیجه‌ی سکینه را ایمان مضاعف اهل آن بیان می‌فرماید و در دنباله‌ی ماجرا، در آیه‌ی دهم همان سوره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْهُ أَجْرٌ عَظِيمًا». بنابراین آیه‌ی قرآن اشاره به این حقیقت دارد که کسانی که با پیامبر (ص) بیعت کرده‌اند، در واقع با خداوند متعال بیعت کرده‌اند و هر کس نقض بیعت کند، در واقع به ضرر خود کار انجام داده است و دین خدا نیاز به بیعت هیچ بیعت‌کننده‌ای ندارد.

در آیه‌ی ۱۸ از سوره‌ی مبارکه‌ی فتح نیز قرآن کریم بعد از ذکر انزال سکینه‌ی الهی بر قلوب مؤمنین و بحث مغانم‌کننده، در آیه‌ی ۲۳ این گونه می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا: سُنَّةَ اللَّهِ (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابداً در سنت خدا تغییری نخواهی یافت». این آیه اشاره به این نکته دارد که پیروزی حق بر باطل از سنت جاریه‌ی الهی می‌باشد و سنت و نظام قانون الهی بر این قرار گرفته است که در نهایت حق بر باطل، غالب و پیروز شود.

در خلال این فرموده‌های نورانی قرآن کریم بعد از آیات سکینه‌ی الهی و با توجه به مباحث گذشته، این نکته روشن می‌شود که سکینه‌ی الهی در هنگامه‌ی شکست قطعی حق بر دل اهل ایمان کم‌شمار و قلیل و به ظاهر شکست‌خورده فرود می‌آید تا حق پابرجا

بماند؛ زیرا در یک جا فرمود که این سنت خداست که مردم برانگیزنده‌ی فساد و تبهکار به دست مردمی دیگر نابود شوند (بقره / ۲۵) و روشن است که اهل فساد و کفر با توجه به طبع آدمی که طبق آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»، گرایش به رذالت دارد، از هر نظر، چه از نظر نیرو و امکانات، چه از هر نظر دیگر بیشتر از اهل حق و ایمان هستند و لازم است تا فساد ایشان توسط مصلحین (اهل ایمان) اصلاح شود تا زمین را فساد و نابودی در برنگیرد و نابودی این عده‌ی کثیر توسط عده‌ای قلیل مصلح و اصلاح‌گر، جز با سکینه‌ی نازله‌ی الهی که کامل‌کننده‌ی نقص‌های مؤمنین مصلح است، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند و) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست» (مائده / ۵۴). یعنی در نهایت، اهل حق و حق‌پرستی خواهند آمد که بی‌توجه به تعداد و نفرات و عده و عده به دنبال حق هستند و وعده‌ی خداوند را در اعتلای کلمه‌ی حق جامه‌ی عمل می‌پوشانند و این افراد از حرف سرزنش‌آمیز هر سرزنش‌کننده‌ای رنجیده‌خاطر نمی‌شوند و سستی در مسیر حق و خداوند برای آنها ایجاد نمی‌شود و چه بسا باعث ثبات بیشتر او شده و او را در این مسیر و پیمودن آن استوارتر گرداند.

در جایی دیگر در عین اشاره به جنگ با کفار اشاره به این نکته دارد که این خداوند متعال است که بی‌نیاز می‌کند، نه ساز و برگ و ادوات و افراد: «إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (توبه / ۲۵) و ساز و برگ جنگی تنها مقدمه‌ای برای پیروزی هستند، نه علت تامه‌ی آن که این درست منطبق با بحث سکینه و اهل آن است. همچنین در موضع دیگری، نقض بیعت سکینه‌آور را به ضرر بیعت‌شکنان معرفی می‌نماید و روشن می‌کند که غلبه‌ی حق بر باطل بی‌توجه به بیعت‌کنندگان و نقض بیعت‌شکنان، سنت و قانون جاریه‌ی الهی است و هیچ‌کس را یارای تخلف از آن نیست، با هر تعداد و ساز و برگ و این حق است که اولی و سرور و برتر و پیروز است نه باطل (وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا).

لذا به نظر نگارنده مجموع آیات نازل شده بعد از آیات سکینه‌ی الهی همه در یک راستا است و بیان‌کننده‌ی این حقیقت هستند که سنت جاریه‌ی الهی بر پیروزی حق و اهل آن و شکست باطل و اهل آن قرار گرفته است. حتی در صورت کم بودن نفرات و قلت تجهیزات، بی‌نیاز کننده خداست و فقط باید به او پشت‌گرم بود و دست از هر چه غیر اوست کشید. این می‌رساند که سکینه، آرامشی است در راستای تحقق این وعده‌ی الهی که حق پیروز است و باطل نابود و چه نیکو فرموده قرآن کریم: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده / ۵۶)؛ «وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» شیطان بر آنان مسلط شد و یاد خدا را از خاطر آنها برد؛ آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند» (مجادله / ۱۹).

نتیجه‌گیری

با این تفاسیر می‌توان در پایان اینگونه نتیجه گرفت و جمع‌بندی کرد که اولاً آیات سکینه‌ی الهی وقتی بر قلوب مؤمنین قلیل نازل گشته است که دشمن دین خدا و رسول او در نهایت شدت و قوت خود و در بیشترین عده و عده قرار دارند و در مقابل، حق و اهل آن در نهایت ضعف و امکان شکست حق و پیروزی باطل با توجه به تمام عوامل ظاهری حتمی است و خداوند تبارک و تعالی با انزال سکینه و آرامش خاص خود بر قلوب مؤمنین معدود و ثابت‌قدم، مانع از شکست حق و غلبه‌ی باطل می‌گردد. دیگر اینکه این آیات اشاره به تخلف و فرمان‌ناپذیری عده‌ی زیادی از اهل به اصطلاح ایمان و ثابت‌قدم بودن عده‌ای قلیل از اهل ایمان دارد؛ یعنی با وجود تخلف گسترده‌ی عده‌ی زیادی از نامؤمنین، اهل حق و ایمان واقعی مورد نعمت سکینه‌ی الهی واقع شده در مسیر حق خود بی‌اعتنا به آن عده‌ی زیاد روی‌گردان از حق، ثابت و پایرجا مانده‌اند و هیچ‌گونه تزلزل به خود راه نداده‌اند و به همین دلیل، ایمان قوی آنها مضاعف گشته و محکم‌تر از قبل می‌شود؛ زیرا طبق نظر علامه طباطبایی ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن به اضافه‌ی التزام به آن، به طوری که آثارش در عمل (مؤمن) ظاهر شود و معلوم است که هر یک از عمل و التزام مذکور، اموری است که شدت و ضعف می‌پذیرد. پس ایمان که گفتیم عبارت است از علم و التزام نیز شدت و ضعف می‌پذیرد. پس معنای آیه‌ی «لizardادوا ایماناً مع ایمانهم» این است که خداوند کسی است که ثبات و اطمینان را که لازمه‌ی مرتبه‌ای از مراتب روح است، در قلب مؤمن جای داد تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشت، بیشتر و کامل‌تر شود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸: ۳۸۸).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان این‌گونه بیان داشت که این آیات الهی در پی رساندن این مفهوم هستند که آرامش در هر نوع آن، یک نعمت الهی و معنوی است که به هیچ عنوان نمی‌تواند از سوی دنیا یا عوامل مادی و دنیایی باشد، بلکه آرامش، نعمتی است که خداوند به بنده‌ی مؤمن خود اعطاء می‌کند؛ زیرا دنیا با تمام تجهیزات خود فقط در حدّ

ایجاد کننده‌ی یک اطمینان خاطر برای دارنده‌ی آن است و بس؛ همچنانکه خود قرآن کریم نیز به این حقیقت معترف است و در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی مبارکه‌ی یونس می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ: آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند». لذا دنیا با تمام لوازم و حواشی خود فقط توان ایجاد یک اطمینان خاطر برای صاحب خود است که آن نیز در صورت وقوع هر گونه تزلزل در نهایت کار و نتیجه‌ی عمل مبدل به یأس و از ادامه مسیر منصرف می‌شود.

اما آرامش موهبتی است که حتی در صورت عدم اطمینان در موفقیت، فرد دارای این نعمت ثابت‌قدم و استوار در پیمودن مسیر حق باقی می‌ماند و ملاک حضور در عرصه نیز موفقیت نخواهد بود، برعکس عمل فرد دنیاپرست و دنیادار، بلکه تنها ملاک او مسیر پیمودن آن است نه انتهای مسیر. از همین رو قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴ می‌فرماید: «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا: اجر از برای او ثابت است چه بکشد و چه کشته شود، در هر صورت پیروزی و موفقیت از آن اوست و آرامش نیز تنها و تنها مختص به او و پویندگان راه اوست».

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

مفاتیح‌الجنان.

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، سیره‌ی ابن هشام. ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح دکتر اصغر مهدوی، تهران (۱۳۶۲). انتشارات خوارزمی
بابایی، احمد. (۱۳۸۲). برگزیده‌ی تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
جعفریان، رسول. (۱۳۷۲). تاریخ سیاسی اسلام. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*. چاپ اول. انتشارات اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق، بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
- رسولی محلائی، سید هاشم. (۱۳۷۳). *تاریخ اسلام*. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رشیدرضا، محمد. (بی تا). *تفسیر القرآن الحکیم؛ الشہیر بتفسیر المنار*. دار الفکر.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۵). *تاریخ صدر اسلام*. انتشارات سمت.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۷). *فروع ابدیت*. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه‌ی قم.
- _____ (۱۳۷۲). *تفسیر مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس القرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۶۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق.). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: نشر مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.